

سلطان زاده بر این گمان است که تشکیل این اتحادیه تحت نفوذ حزب دموکرات صورت گرفته است. او می نویسد: نخستین کوشش ها برای سازمان دهی سندیکایی در ایران به سال ۱۲۸۵/۱۹۰۶ در زمان نخستین انقلاب [جنبش مشروطه]، هنگامی که کارگران چاپ خانه های تهران تحت نفوذ نیرومند حزب دموکرات ۱۱ نخستین اتحادیه خود را ایجاد کردند، انجام گرفت. بعدها هنگامی که ارتجاع در سرکوب پیروز می کرد و حزب دموکرات انحطاط یافت... این سندیکا بدون آن که نتایج جدی کسب کرده باشد منحل گشت. این وضع بدون تغییر تا سال ۱۹۱۸ / ۱۲۹۷... دوام یافت. ۱۲

فلور موضوع تأسیس اتحادیه را طور دیگری مورد قضاوت قرار داده می نویسد: تحت نفوذ عقیده های سوسیال دموکراتی [دموکراسی] که در میان بخش های خاص از نیروی کارگر شهری ایران انتشار یافته بود، کارگران چاپ خانه "کوچکی" [در] تهران در سال ۱۹۰۷ نخستین اتحادیه کارگری ایران را تأسیس کردند. ۱۳

از میان دو قضاوت بالا، دومی به واقعیت نزدیک تر به نظر می رسد زیرا سلطان زاده تأسیس اتحادیه کارگری را تنها به نفوذ یک فرقه خاص (یعنی فرقه دموکرات) نسبت می دهد حال آن که فلور در این باره نقش یک گرایش و اندیشه خاص (یعنی سوسیال دموکراسی) را بر جسته می کند. ناوری اخیر با ارزیابی

۱۱) سوسیال دموکرات های صاحب نام ایرانی مثل محمد امین رسول زاده و سید حسن تقی زاده در زمان تشکیل مجلس دوم (آبان ۱۲۸۸) با نام "فرقه دموکرات" فعالیت می کردند در اساس تشکیلات این فرقه بر پایه احزاب سوسیال دموکرات یا "اجتماعیون عامیون" بنا گردیده بود و سلف آن همان فرقه های اجتماعیون عامیون ایران بودند که در دوره اول مشروطیت تأسیس یافته بودند. حیدر عمو اوغلی (۱۲۰۰-۱۲۵۹) کمونیست مبارز ایرانی و سازمان دهنده عملیات چریکی در انقلاب مشروطیت و محمد امین رسول زاده نظریه پرداز بر جسته سوسیال دموکرات از مؤسسين فرقه دموکرات به شمار می آیند البته باید دانست که اگر چه عناصر تشکیل دهنده فرقه دموکرات سابقه سوسیال دموکراتی داشتند، ولی فرقه پس از ایجاد شدنش ماهیتی انقلابی نداشت و نمی توان آن را در ردیف سوسیال دموکرات های انقلابی ایران قرار داد. فرقه دموکرات اصلاح طلب و دارای نظرگاه های لیبرالی بود برای اطلاع بیشتر رجوع شود به آمدیت، همان جا، ص ص ۱۵۳-۱۲۹

۱۲) به نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ۴، به کوشش شاکری و... ص ۱۰۷

۱۳) فلور، اتحادیه ها...، ص ۱۲، گروه ها در متن اصلی نیست.

سید فرید قاسمی نیز تناقض ندارد زیرا کارگرانی که اتحادیه چاپ را تشکیل دادند، می‌توانستند تحت تأثیر افکار سوسیال دموکراسی باشند، بدون این که زیر نفوذ نیرومند حزب ویژه ای قرار داشته باشند. علاوه بر این، ادعای سلطان زاده با واقعیت‌های تاریخی هم منطبق ندارد. زیرا سوسیال دموکرات‌هایی که بعداً جزو مؤسسين "فرقه دموکرات" گشتند در سال ۱۲۸۵ هنوز تحت عنوان "فرقه دموکرات" فعالیت نمی‌کردند.

به هر حال اتحادیه صنعت چاپ به هر ترتیبی هم که تشکیل شده باشد، باز نشانگر آمادگی کارکنان این صنعت نسبت به سایر اقشار کارگری جهت ایجاد یک سازمان منظم اتحادیه‌ای بوده است. زیرا سوسیال دموکرات‌ها در بجهت‌ها انقلاب مشروطیت در میان اقشار مختلف کارگری فعال بودند و در بسیاری از اعتراضات کارگری نقش داشتند، ولی تنها کارکنان چاپ بودند که قادر گشتند برای نخستین بار شکل پایدار کارگری در ایران ایجاد کنند تا زمان پایان جنگ جهانی اول (۱۲۹۷) به جز کارکنان چاپ، مبارزات سایر بخش‌های کارگری حالت موقت داشت. فعالیت آن‌ها از ادامه کاری و استمرار برخوردار نبود و همان گونه که ذکر شد آن‌ها برای خواسته‌های عاجلی بسیج می‌شدند و پس از پایان هر حرکتی به ندرت اثری از مبارزه دسته جمعی در محیط کار دیده می‌شد. ولی کارگران چاپ بلندنظرانه در اندیشه آن بودند که با ایجاد تشکل هم به گونه‌ای سازمان یافته حقوق حقه خود را از کارفرمایان باز ستانند، و هم به مدد آن در پیکارهای سیاسی و اجتماعی آن زمان حضور فعال داشته باشند. این ویژگی نقطه قوت آنان را نسبت به سایر اقشار کارگری می‌رساند.

و اما اظهار نظر سلطان زاده در باره انحلال اتحادیه چاپ نیز دقیق نیست. با این که فعالیت اتحادیه مذکور در دوره‌ای که در تاریخ ایران به استبداد صغیر^{۱۴} مشهور است، متوقف گشته ولی اتحادیه منحل نشد. کارکنان چاپ با سقوط محمد علی شاه و آغاز دوره دوم مشروطه، دوباره اتحادیه را فعال کردند این بار حتی گامی فراتر گذاشتند و برای آگاهی همگان از افکار و مواضع شان نشریه‌ای به نام "اتفاق کارگران" منتشر نمودند. از این نشریه ۴ یا ۵ شماره چاپ شد. شماره اول آن در روز یکشنبه ۱۸ جمادی الثانی

۱۴) منظور دوره‌ای است که از زمان بستن مجلس اول توسط محمد علی شاه تا زمان سقوط وی (۱۲۸۸) ادامه می‌یابد. فعالیت مجلس اول در ۲ تیر ماه ۱۲۸۷ متوقف شد. در ۳۱ تیر به دستور شاه، یکی از افسران روسی مجلس را به توطئه بست. در آن مقطع تزار هم توانسته بود، انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ / ۱۲۸۶-۱۲۸۳ کارگران روسیه را در هم بشکند.

۱۳۲۸ هـ/ق/۱۲۸۹ شمسی انتشار یافت. 'اتفاق کارگران' به مثابه سند کارگری از اهمیت کم نظیری برخوردار است. زیرا نشان می دهد آن بخش از کارگران ایرانی که به حقوق خود می اندیشیدند و از کارگران دیگر آگاه تر بودند، در ۹۰ سال پیش چگونه فکر میکردند. به همین جهت مناسب است در این باره درنگ کنیم.

نگاهی به 'اتفاق کارگران'

در نخستین شماره اتفاق کارگران، زیر عنوان 'تقاضاهای ما' با فروتنی یا شاید خودکم بینی ذکر شده بود: 'ما کارگران معذرت می خواهیم از این که زبان و فهم روزنامه نگاری نداریم و عالم نیستیم که بتوانیم به خوبی مقاصد خود را به قارئین گرام [خوانندگان گرامی] برسانیم.' در صفحه دوم همین شماره زیر عنوان 'غفلت از حال رنجبران ایرانی' میخوانیم: '... با این حال در مملکت ایران به هیچ وجه حقوق رنجبران معلوم نیست. هنوز در این مدت هیچ روزنامه [ای] یک سطر از حقوق عملجات ننوشته است، هیچ ناطقی از حقوق عملجات کلمه [ای] به زبان نیاورده است، در هیچ حوزه و انجمنی از حقوق عملجات مذاکره نشده است، در هیچ کابینه [ای] اسم عملجات برده نشده است، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید چهارده ساعت کار کنند هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید برای یک جزئی حقوق سه ماه در عدلیه بروند، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید عوض حقوق کتک بخورند، هنوز کسی نگفت چرا کارگران ایرانی باید به علت مطالبه حقوق جلب به نظمیة بشوند، هنوز کسی نگفت چرا در آراه رسول عملجات ایرانی فحش میشوند.'

در همین شماره، ما ناظر طرح 'مطالبات و تقاضاهای اجتماع کارگران طهران از صاحبان مطبعه' هستیم. این مطالبات که ۱۴ مورد را در بر می گرفت به شرح زیر میباشند:

- اول- کارگران نباید در هیچ مطبعه بیش از ۹ ساعت کار کنند.
- دوم- اقل اجرت و مواجب کارگران مطبعه ها در ماهی کم تر از ۳ تومان نخواهد بود- کارگرانی که از ۵ الی ۱۰ تومان مواجب دارند صدی نوازده بر حقوق آن ها افزوده خواهد شد. کارگرانی که از ۱۰ الی ۱۵ تومان مواجب دارند صدی ده- کسانی که از ۱۵ الی ۲۰ تومان دارند صدی هشت آن هایی که از ۲۰ الی ۲۵ تومان دارند صدی پنج بر حقوق آنها افزوده خواهد شد. حقوق و مواجب کارگران سر موعد باید پرداخت شود.

سوم- کارگری که بدون تقصیر از کار و شغل خود خارج می شود هر گاه ۶ ماه یا بیشتر در خدمت بوده است صاحب مطبعه باید مواجب ۱۵ روز علاوه به آن کارگر بپردازد هر گاه بیش از یک سال در خدمت بوده باشد باید مواجب یک ماه علاوه دریافت نماید. کارگری که بیشتر از دو سال خدمت کرده باشد باید مواجب یک ماه و نیم علاوه دریافت نماید. کارگری که بیشتر از سه سال خدمت کرده باشد باید مواجب دو ماه دریافت نماید و به این طریق به هر یک سال خدمت مواجب ۱۵ روز علاوه شود.

چهارم- صاحب مطبعه در صورتی کارگری را می تواند بدون تقصیر از شغل خود خارج نماید که اقل ۱۵ روز قبل به کارگر اطلاع داده باشد- در صورت فروش مطبعه کارگران به ترتیب سابق در شغل خود باقی خواهند ماند- فروشنده مطبعه باید مواجب علاوه کارگران را مطابق سنواتی که کارگران خدمت کرده اند بپردازد.

پنجم- سلوک و رفتار مدیرها و روسای مطبعه با کارگران باید به هیچ وجه از نزاکت و ادب خارج نباشد.

ششم- هر گاه مطبعه شب کاری مدامی داشته باشد صاحب مطبعه باید یک دسته کارگر جدیدی برای شب کاری اجیر نماید- حقوق و اجرت کارگرانی که شب کاری می نمایند باید از حقوق معمولی خود یک و نیم علاوه دریافت دارند- کارگرانی که مشغول شب کاری فوق العاده می شوند غیر از حقوق روزانه خود باید یک و نیم علاوه دریافت و به نوبت شب کاری کنند.

هفتم- غیر از اعیاد عمومی هفته یک روز تعطیل و آسایش اجباری مخصوص هر ملت. هشتم- در صورتی که کارگری ناخوش شود باید حقوق یک ماهه به او داده شود- وقتی که کارگر ناخوش معالجه می شود مجدداً بر سر شغل خود باقی بماند.

نهم- هر مطبعه باید دارای طبیب مخصوص خود بوده باشد. دهم- در صورتی که کارگری در موقع کار مجروح یا معیوب شود تا مدتی که معالجه شود باید حقوق خود را دریافت دارد (بیش از سه ماه نخواهد رسید).

یازدهم- در صورتی که عضوی از اعضای کارگری در موقع کار معیوب شود به تصدیق اطباء میزان خسارت وارده تعیین شده حق الخسارت به او داده خواهد شد- میزبن و مبلغ خسارتی که به کارگر داده می شود از طرف صاحب مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگر آن تعیین خواهد شد.

دوازدهم- در صورت فوت کارگر در موقع کار باید مبلغی برای معاش عیال و اطفال کارگر متوفی به تصدیق و تصویب اطباء و نمایندگان کارگران و صاحب مطبعه تعیین کرده پرداخته شود.

سیزدهم- هر یک مطبعه باید دارای یک رئیس بوده باشد.

چهاردهم- با رضایت و تصویب صاحبان مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگران نظام نامه برای کلیه مطبعه ها وضع خواهد شد.

از مجموعه خواسته های فوق روشن می شود که نویسندگان طالبان آن ها هم با حقوق کارگری و مبانی قانون کار و هم با شرایط مشخص چاپ خانه ها آشنایی داشته اند. غالب مطالبات مربوط به مسایل رفاهی و شرایط کار و دستمزد کارگران می شود؛ تعیین حداکثر ساعت کار روزانه و حداقل دستمزد، پرداخت خسارت به کارگران اخراج شده و در نظر گرفتن تداگیری برای امنیت شغلی کارگران، پرداخت یک و نیم برابر دستمزد به کسانی که شب کار می کنند یک روز تعطیل در هفته، پرداخت خسارت به کارگران آسیب دیده و مبلغی برای امرار معاش خانواده کارگری که فوت کرده از این جمله اند. اما علاوه بر خواسته های رفاهی، دو خواسته دیگر نیز مطرح شده که به ویژه در آن دوره از اهمیت بالایی برخوردار بودند: اول رفتار مؤدبانه مدیران و روسای چاپ خانه ها با کارگران. این خواسته که به رعایت حرمت و شخصیت کارگران مربوط می شد، در جامعه ای که کتک زدن 'فعله ها' و توهین به آنان مرسوم بود، بسیار مهم است. دوم تدوین نظام نامه ای برای چاپ خانه ها با شرکت نمایندگان کارگران، اگر در نظر داشته باشیم که این موضوع هنوز هم در ایران متحقق نشده است به مثرقی بودن آن در دوره مورد بررسی بیشتر می برسد.

بی فایده نیست نکات دیگری در باره خواسته های ۱۲ گانه عنوان کنیم. خواسته دوم علاوه بر تعیین حداقل دستمزد معطوف به تعیین معیاری مشخص برای افزایش دستمزد کارگران متناسب با میزان دستمزدشان است. به نحوی که کارگرانی که عایدی کم تری داشتند درصد بیشتری بر دستمزدشان افزوده گردد. این معیار عادلانه تر از تعیین یک درصد ثابت افزایش دستمزد برای همه کارگران است که امروزه در ایران متداول است. خواست ششم در باره پرداخت اضافه حقوق برای کار شبانه نیز نشانه درایت کارگران چاپ بوده است. آنان به مضر بودن کار شبانه- که هنوز نیز زیان های آن از سوی بسیاری از کارفرمایان کتمان می شود- آگاه بودند و خواستار جبران آسیب وارده به کارگرانی بودند

که ناگزیر به کار شبانه می شدند. در این سند مرخصی سالیانه کارگران مطرح نشده است، ولی در خواست هفتم مسئله تعطیلات رسمی و یک روز تعطیل در هفته طرح گشته است. در مورد رعایت ایمنی و بهداشت کار نیز گر چه خواسته هایی ذکر شده، اما از وسایل پیشگیری از حوادث در محیط کار سخنی به میان نیامده است. اما شاید بزرگترین کمبود در میان خواسته های مذکور عدم توجه به مسئله حق اعتصاب و پرداخت دستمزد زمان اعتصاب باشد. با این حال سند مذکور با توجه به آن که کارگران در آن زمان از حداقل حقوق محروم بودند و هیچ گونه مقرراتی نیز در چاپ خانه ها رعایت نمی شد بسیار پیشرفته بود و نشان از اطلاع، درایت و شناخت تدوین کنندگان آن دارد.

در دومین شماره 'اتفاق کارگران' نیز مطلب جالب توجهی به چشم می خورد. در صفحه ۲ این شماره زیر عنوان 'قابل توجه همکاران محترم' می خوانیم: 'هم کاران محترم ما کارگران مطبوعه ها چندین دفعه از تنگی معیشت و گذران خود شکایت کرده و خواهش و تمنی نموده ایم که به داد ما رسیده و ما را از فشار تعدیات و تعرضات صاحب کاران برهانند، لکن همیشه وقت ماها را با مواعید بی اصل ساکت نموده و تا به حال به درد ما نرسیده اند. یعنی ما کارگران لز صاف دلی خود به معاونت آن ها امیدوار و به آن ها رجوع کرده بودیم، غافل از این که در هیچ جای دنیا دیده نشده است که دیگران به کارگران معاونت و یاری بکنند و کارگران دول متمذنه در معیشت خود این حقیقت تلخ را چشیده و قطع نموده اند. آزادی کارگران با خود کارگران است. ۱۵'

سند بالا نشان می دهد که در آن هنگام صدای کارل مارکس (رهایی طبقه کارگر، کار خود کارگران است)، به گوش شماری از کارگران ایران نیز رسیده بوده است. اما باید دانست کارگران چاپ موقعیت خاصی داشتند. امکان دسترسی آن ها به اطلاعات آسان تر بود. از این طریق می توانستند از وضع کارگران کشورهای صنعتی با خبر شوند و شرایط پست کارگر ایران را با آن ها مقایسه کنند. از سوی دیگر مستقیماً در معرض افکار سیاسی قرار داشتند و از آثار سوسیالیستی و جنبش کارگری مطالبی به گوش آن ها رسیده بود. بنابر این تلقی و برخورد آن ها با سایر کارگران تفاوت داشت. غالب کارگران شهری ایران روشن بینی آن ها را نداشتند حقوق خود را نمی شناختند. در جریان انقلاب مشروطیت

۱۵) همه نقل قول ها از 'اتفاق کارگران' شماره های ۱ و ۲ است که در نشریه 'صنعت چاپ' شماره ۱۵۸، ص ص ۶۰ - ۴۹ باز تکثیر شده است. گروه ها در اصل نیستند.

اعتصابتی انجام داده بودند، ولی سنت مبارزه جویی کارگری دامنه داری نداشتند. بیشتر این اعتصابات - به ویژه در مناطق شمالی کشور - نیز حاصل تلاش های کارگران مهاجر و سوسیالیست هایی بود که از روسیه به ایران بازگشته بودند. کارکنان چاپ باید پیشتر میبودند، الگوی موفق از همبستگی کارگری می ساختند تا از روی آن بقیه کارگران نیز دست به کار می گشتند.

به هر حال، در تاریخ جنبش کارگری آن دوره ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۲۵) اتفاق کارگران چه در طرح مطالبات کارگری و چه در تأکید بر نیروی خود کارگران از شفافیت کم نظیری برخوردار بود این شفافیت حتی در نشریه "حقیقت" که مدافع کارگران بود و در سال های اوج فعالیت های اتحادیه ای (۱۳۰۱ - ۱۳۰۰) منتشر می شد دیده نمی شود و این شاید تفاوت میان نشریه ای باشد که توسط خود اتحادیه کارگری منتشر می شد با نشریه ای که به طرف داری از اتحادیه های کارگری به چاپ می رسید.^{۱۶}

تشکیل شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران

اگر اولین برآمدهای کارگری در جریان انقلاب مشروطیت شکل گرفت، موج دوم جنبش کارگری در شرایط بی ثباتی و آشفتگی سیاسی - اجتماعی پس از پایان جنگ جهانی اول آغاز شد. پیروزی دو انقلاب بی در پی فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ روسیه معادلات جهانی را به زیان قدرت های بزرگ به هم ریخته بود و پایان جنگ جهانی اول ضرورت باز تعریف نظم جهانی را به میان کشانده بود.

انقلابات روسیه جنبش آزادی خواهی در ایران را تقویت کرد. زمانی که تزاریسلم سرنگون شد و قوای آن در ایران از هم پاشید، نیروهای سیاسی ایران شور و حال زندگی یافتند و کار سازمان دهی و تشکیلات آن ها توسعه یافت. در همین اوان در ایران دستگاه سلطنتی در ضعیف ترین حالت خود قرار داشت؛ دربار احمد شاه هیچ منزلتی نداشت.^{۱۷}

۱۶) در بالای هر شماره نشریه "حقیقت" این عبارت به صورت پیوسته درج می گشت: حقیقت روزنامه ای است اجتماعی طرفدار رنجبران و اتحادیه های کارگران

۱۷) احمد شاه آخرین پادشاه قاجار بود که در سال ۱۲۸۸ در سن ۱۲ سالگی بر تخت سلطنت نشست. پدرش محمد علی شاه بود که توسط انقلابیون از سلطنت خلع شد و به تزار پناهنده گشت.

وزراء به جز در تهران در سایر نواحی قدرتی نداشتند. در تهران نیز بحران سیاسی حاد بود. دولت انگلستان با طرح قرارداد ۱۲۹۸/۱۹۱۹ درصدد بود، تشکیلات مالی، نظامی و کشوری ایران را به صورت رسمی تحت انقیاد خود در آورد این طرح در چارچوب نقشه گسترده ای قرار داشت که دولت انگلستان - پس از جنگ جهانی اول - برای استحکام اقتدار خویش در خاورمیانه و هند دنبال می کرد. بر اساس نقشه فوق زنجیره ای از تحت الحمایه های بریتانیا از صحرای لیبی تا زاگرس - مصر، فلسطین، ماوراء لردن، و عراق - مجموعه ای از دولت های دست نشاندۀ را تشکیل می دادند که از راه های زمینی دستیابی به هند حفاظت می کردند.^{۱۸} حلقه ضعیف این زنجیره ایران بود که رسماً به انگلستان وابسته نبود. قرارداد ۱۲۹۸/۱۹۱۹ در راستای تأسیس یک حکومت تحت الحمایه در ایران تنظیم شده بود و ثوق الدوله نخست وزیر وقت ایران با امضای این قرارداد تنگین خشم مردم ایران را برانگیخته بود. وثوق الدوله یا این کار منفور و نام او به عنوان نوکر انگلیس زبان زد مردم شده بود. بدین ترتیب مبارزه علیه مجریان قرارداد بالا گرفت و مخالفین و آزادی خواهان حالت تهاجمی به خود گرفتند.

در آذربایجان آزادی خواهان به پیشکسوتی شیخ محمد خیابانی - انقلابی صاحب نامی که در قفقاز تحصیل کرده و در دوره دوم مجلس شورای ملی نماینده بود - فرقه دموکرات در تبریز را بازسازی کرده بودند فرقه دموکرات در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ قیامی را علیه حکومت وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ در تبریز سازمان داد. در مدت دو روز تمام شهر و ادارات دولتی به دست فرقه افتاد. دموکرات ها ۶ ماه قدرت را در تبریز در دست داشتند و نام این خطه را به آزادستان تغییر دادند. در همین زمان جنگلی ها به رهبری میرزا کوچک خان نیز نیروی مهمی در شمال کشور محسوب می شدند، آن ها بیشتر مناطق استان گیلان را در اختیار داشتند و در ۱۴ خرداد ۱۳۰۰ در آن جا اعلام جمهوری کردند. همان گونه که در بخش چهارم ذکر آن رفته در همین حین و بین است که کمونیست های ایرانی پرورش یافته در مکتب بلشویسم، به تجدید سازمان و گسترش تشکیلات خود مشغول بودند. در این هنگام علاوه بر وجود جنبش های پر قدرت اجتماعی در مناطق

۱۸ (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه: عباس مخسبر، طرح

شمالی ایران و تجدید سازمان نیروهای کمونیسته ملیون و احزاب ملی گرا نیز در تهران به فعالیت مشغول بودند.

اما مخالفت با حکومت مرکزی، فقط مختص نیروهای ترقی خواه نبود در آن زمان رؤسای ایلات و عشایر نیز سر از اطاعت مرکز پیچیده بودند. جنوب ایران نیز کلاً مستقل از قدرت مرکزی و زیر سلطه مطلق قوای انگلستان قرار گرفته بود در آن جا دستگاه نظامی ای به نام پلیس جنوب ایران^{۱۶} زیر فرمان افسران انگلیس ایجاد شده بود که به اس. پی. آر^{۱۷} موسوم بود هم چنین نیروهای انگلیس به فرماندهی ژنرالی به نام آیرن ساید- برای مبارزه با قوای جنگلی ها و حکومت شوروی - از منجیل تا قزوین گسترده شده بودند. از سوی دیگر وضع مالی حکومت متزلزل، خزانه تهی و دولت ناتوان از پرداخت حقوق مستخدمین خود بود؛ به نحوی که اغلب آن ها چندین ماه حقوق دریافت نکرده بودند.

در چنین شرایطی که حکومت در ضعف کامل به سر می برد، جنبش های اعتراضی قدرتمند بودند و نیرو های گوناگون در حال ایجاد گروه، سازمان و حزب بودند، کار سازمان دهی همبستگی نسبتاً پایدار کارگری آغاز شد. این بار نیز در رأس جنبش مطالباتی، کارکنان چاپ قرار داشتند در این باره یک جا می خوانیم که کارگران چاپ با سازمان دهی چند اعتصاب، دولت را وادار به پذیرش قرار داد دسته جمعی و تنظیم مناسبات بین کارگران و کارفرما می سازند این موفقیت روحیه کارگران سایر رشته ها را برای ایجاد سندیکا ارتقاء می دهد. بدین ترتیب اتحادیه کارگران نانوائی ها، کارگران دست بافی ها، پست و تلگراف و تلفن و بالاخره اتحادیه کارگران کفاشی ها یکی پس از دیگری تأسیس می شوند.^{۱۸} جای دیگری می خوانیم: «این اتحادیه (چاپ) پس از یک اعتصاب ۱۴ روزه در ۱۲۹۷/۱۹۱۸ موفق گشت از طریق تحصیل تأیید دولت از قرارداد دسته جمعی. در وضع اقتصادی کارگران بهبودهای چند را ایجاد کند. مهم ترین دست آورد این اعتصاب عبارت بود از ۸ ساعت کار در روز و پرداخت مزد اضافه کار. این پیروزی کارگران چاپ خانه ها که تحت سازماندهی اتحادیه صورت پذیرفت، موجبات تأسیس سایر اتحادیه های کارگری را نیز فراهم آورد به زودی، یعنی در سال ۱۳۹۸/۱۹۱۹ اتحادیه کارگران نساجی

(۱۶) رجوع شود به سلطان زاده، جنبش سندیکایی در ایران، به نقل از اسناد، جلد ۴، ص ۱۰۷

(کارمندان مغازه ها) و اتحادیه کارگران خیاب و دیگر اتحادیه ها به وجود آمدند.^{۲۰} به جز تهران در سایر استان های ایران به ویژه آذربایجان و گیلان نیز تشکلاتی ایجاد گشتند. طبق گزارش دهگان به دفتر اجرایی بین الملل سندیکاهاى سرخ، در تبریز با ۳۰ هزار کارگر، ۳ هزار تن در اتحادیه ها عضویت داشتند. در رشت با ۱۵ هزار کارگر، ۲ هزار نفر در اتحادیه متشکل بودند. در انزلی و حومه آن، اتحادیه کارگران ماهی گیر، ۹ هزار عضو داشت که ۳۰ درصد آنان را روس ها تشکیل می دادند.^{۲۱}

البته باید دانست که اغلب تشکلاتی که به نام اتحادیه کارگری در شهرهای شمالی بر پا شدند، خصالت ویژه ای داشتند. اولاً: نقش مهاجرین باز آمده از روسیه در ساختن آن ها بسیار برجسته بود تا خود کارگران بومی. این نهادها بیشتر برای دفاع از حقوق کارگران و سایر اقشار تحت ستم بر پا شده بود تا به دست خود کارگران! ثانیاً: برخی از آن ها ویژگی حزبی داشتند و به زحمت می توان به آن ها اتحادیه کارگری گفته جالب است بدانیم که در تبریز، سازمانی که از حقوق کارگران دفاع می کرده خود را نه اتحادیه یا انجمن کارگری بلکه 'حزب کارگران' می نامید. علاوه بر این، حزب مذکور که در سال ۱۲۹۹/۱۹۲۰ ایجاد شد، بیشتر از منافع کاسب کاران جزء در مقابل مالکین بزرگ دفاع می کرد. در آن زمان در بازار تبریز ۱۷۰ هزار مغازه، انبار، کارگاه و غیره وجود داشت. از این ها ۱۳۰۰ واحد به مالکان کوچک متعلق بود. مالکان بزرگ با استفاده از موقعیت برتر خویش مرتب کرایه مغازه ها را افزایش می دادند و مبلغ قابل توجهی از سود دکان داران را می ربودند. سلطان زاده مینویسد: اتحادیه تبریز (حزب کارگران) به منظور تشدید تضاد بین مالکین بزرگ و صاحبان مغازه های کوچک بازار، تصمیم گرفت اینان را بر حسب حرفه شان متشکل سازد. جلسه نمایندگان حرفه دفتر عمومی انتخاب نمود که مسایل مهم را در توافق با دفتر اتحادیه تبریز، حل می نمود. بدین سان نه تنها رهبری ایدئولوژیک، بلکه هم چنین رهبری عملی این سازمان وسیع که به دور خود بیش از ۱۲ هزار عضو گرد آورده است، در دست اتحادیه [حزب کارگران] است. مهم ترین تصمیمات مهور به امضای ارگان اجرایی اتحادیه [حزب کارگران] است. مثلاً در سال گذشته بنابر پیشنهاد اتحادیه، در بازار تخفیف

۲۰) گزارش سید محمد دهگان به دفتر اجرایی بین الملل سندیکاهاى سرخ، به نقل از

اسناد، جلد ۶ ص ۱۰۵

۲۱) همان جا، ص ۱۰۶

۲۰ درصد کرایه مغازه از طریق انقلابی تحقیق یافت. و از این جاست خشم صاحبان مستغلات بازار [تبریز]، ولی اینان قادر نبودند کاری کنند زیرا هر مغازه با تکیه بر تصمیم حزب کارگری قاطعانه از پرداخت بیش از ۸۰ درصد کرایه سابق سر باز زد.^{۲۲}

این تشکل در میان دکان داران آن قدر نفوذ داشت که می توانست بازار را به تعطیلی بکشاند. چنان که در اکتبر ۱۹۲۱ / آبان ۱۳۰۰ به دنبال ضرباتی که شهردار تبریز به یکی از اعضای حزب زده بود، حزب از استاندار خواست تا شهردار را بر کنار سازد ولی استاندار از پذیرش این امر سر باز زد، علیه این کار حزب درصدد بر آمد از نفوذ خود استفاده کند و بازار را به تعطیلی بکشاند. ولی به دلیل عقب نشینی استاندار و کسب امتیازاتی، حزب از این کار چشم پوشید.^{۲۳}

هم چنان در انزلی نیز سازمان هایی که به نام اتحادیه تشکیل شده بودند بیشتر نمره تلاش های کمونیست ها و به ویژه اعضای فرقه کمونیست ایران بودند. حتی نام تشکلی که آن ها برای کارگران ساخته بودند، به زبان روسی، دقیق تر نوشته باشیم معادل روسی واژه اتحادیه بود. یوسف افتخاری می نویسد: 'اتحادیه کارگران بندر پهلوی [انزلی] که کارگران [آن را] در آن موقع به نام سایوز می نامیدند (سایوز به زبان روسی یعنی اتحادیه)، فاقد ارزش تشکیلاتی بود، زیرا که اکثر اعضای اتحادیه را باربران گمرک و باربران کشتی ها و باربران کرپس ها تشکیل می دادند که اغلب آن ها دهاتی بوده و علاقه خودشان را از دهات قطع نکرده و در فکر این بودند که مبلتی جمع آوری کرده سر زراعت خود بر گردند. بنابر این به مبارزه طبقاتی چندان علاقه ای نشان نداده فقط به پرداخت حق عضویت و حضور در جلسات اکتفا می کردند و حتی از باربران گمرک عده قلیلی عضویت اتحادیه را پذیرفته بودند. قسمتی از کرجی بانان [بلم رانان] مالک کرجی بودند چون در مقابل کارفرمای معینی [قرار] نداشتند و مستقیماً از طرف کسی استثمار نمی شدند، لذا مثل یک نفر کارگر صنعتی از اتحادیه حسن استقبال نمی کردند فقط برای حفظ منافع آنی و جلوگیری از پیش آمدهای احتمالی در اتحادیه شرکت می کردند عده متعصب و فداکار توی آن ها نسبتاً کم بود' افتخاری خاطر نشان می سازد که 'کلیه تعلیمات رهبران اتحادیه بندر پهلوی روی اصول مبارزات طبقاتی و تحصیل قدرت جهت

۲۲) اسناد...، جلد ۴، ص ۱۰۸

۲۳) همان جا، ص ۱۰۹

تشکیل حکومت کارگری بود.^{۲۲} رهبر سیاسی اتحادیه میرزا محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران بود، بابا جمال زاده و مشهدی ابراهیم گوگانی نیز رهبران اتحادیه کرجی بانان و باربران بودند. پس از تبعید این رهبران، اتحادیه که پایه صحیحی نداشت، منحل شد.^{۲۳}

تأسیس اتحادیه های تهران، با دو نمونه تشکل هایی که وصف آن ها رفت، تفاوت داشت و در ایجاد آن ها نقش خود کارکنان برجسته تر بود. به همین دلیل کوشش، درایت و فداکاری، استقلال رای و خود آگاهی بیشتری از کارگران می طلبید.

همان گونه که گفته شد کار سازماندهی جدی اتحادیه ها، توسط کارکنان چاپ تهران آغاز شد. اتحادیه چاپ گران که از زمان مشروطیت بنیاد گرفته بود، با پیوستن سازمانگر برجسته ای به نام سید محمد دهگان به آن تقویت شده، کار ظریف و پیچیده همبسته نمودن اتحادیه های مختلف را در مقابل خود قرار می دهد. دهگان کارگر نبوده ولی در کار مطبوعات دست داشت و جزو کارکنان رشته چاپ محسوب می شد. وی نقش اساسی در سازمان دهی شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایفا کرد. نظر به اهمیت کار وی لازم است مختصری پیرامون زندگی ایشان نوشته شود.

سید محمد دهگان

پدر دهگان از اهالی کاشان بود. سید محمد تقی نام داشت، ملقب به عنایب کاشانی بود و ذوق شعر داشت. آن گونه که خود دهگان می گوید پدرش حدود سال ۱۲۵۶ شمسی به روسیه مهاجرت کرده است. طالبوف ادیب معروف و مقاطعه کار ایرانی مقیم روسیه با عنایب کاشانی مناسبات نزدیکی داشته به همین دلیل سرپرستی دهگان را به عهده گرفته بود و مخارج تحصیل وی را می پرداخت. بخش بزرگی از زندگی دهگان در قفقاز گذشت. در زمان انقلاب ۱۲۸۳/۱۹۰۵ روسیه دانش آموز بود. وی دیپلم خود را از مدرسه عالی روسیه گرفت. فعالیت فرهنگی و کمک به ایرانیان از جمله کارهایی است که دهگان در روسیه انجام داده است. خود او می نویسد: «اثر فعالیت که از بنده به یادگار

۲۲ (افتخاری، یوسف، خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری) ۱۳۹۹ تا ۱۳۳۹، به کوشش: کاوه بیات، مجید تفرشی، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱-۱۱۰، کروه ها در اصل نیستند.

مانده، 'انجمن خیریه ایرانیان و مدرسه مجیدیه ایرانیان' تمر خانه شوره، 'مدرسه نجات ایران کرزوتی' و پانصد جلد کتابی است که به کتاب خانه 'مدرسه اتحاد ایرانیان' بادکوبه هدیه داده ام...^{۲۵}

دهگان در سال ۱۲۹۰ به ایران بازگشت. دو سال ریاست کمپانی زینگر را به عهده داشت. در سال ۱۲۹۸ مدتی به عنوان مدیر داخلی روزنامه رعد که مدیر مسئول آن سید ضیاءالدین^{۲۶} بود، کار کرد. در این روزنامه به اتفاق همکاریاش اتحادیه ای بر پا نمود، اما تشکیل اتحادیه با مخالفت مدیر مسئول روزنامه رعد رو به رو گشت. شکرالله مانی در این باره از زبان سید ضیاءالدین نقل می کند: 'دیروز در سفارت انگلیس موسیو هاولرد رئیس شعبه سیاسی سفارت سخت از من گله کرد و گفت: (در مطبوعه شما اتحادیه کارگران چاپ خانه تشکیل شده)؛ پدیدهی است همان طور که من به حیثیت کارکنان روزنامه علاقه مند می باشم توقع دارم آقایان راضی نشوند ابروی من در سفارت خانه بریزد عجبالتأ تمنا دارم هر یک از آقایان به همکاری من مایلند دست از کار اتحادیه و اجتماعات مشابه آن بردارند. و هر یک مایل به ادامه خدمت نباشند مختارند.'^{۲۷} بدین ترتیب دهگان که عمیقاً به کار اتحادیه ای معتقد بود، از شغلش چشم پوشید و به قیصت بیکار شدن خود به مبارزه ادامه داد. سال های ۱۳۰۱-۱۲۹۸، دوره اعتلای فعالیت های او در راستای سازمان دهی اتحادیه ها بود. در نیمه دوم سال ۱۳۰۰ تحت مدیریت او 'خیز بلند' برداشته شد و شورای

(۲۵) 'در جواب تهمت ها' به نقل از روزنامه حقیقت، شماره ۵۹، ۲۳ فروردین ۱۳۰۱

(۲۶) سید ضیاءالدین طباطبایی همان فردی است که با همکاری رضا خان میر پنج، مازور مسعود خان، سرهنگ احمد آقا خان (امیر احمدی) و کلنل کبازم خان (سیاح)، مشترکاً کودتای معروف ۳ اسفند ۱۲۹۹ را عملی ساختند. کودتاچیان ضمن اعلام حکومت نظامی به احمد شاه اعلام وفاداری نمودند. اما از شاه خواستند که رسماً سید ضیاء الدین را نخست وزیر و رضا خان را به سردار سپه ای منصوب نماید. شاه پذیرفته از آن زمان رضا خان ملقب به سردار سپه شد. سید ضیاء الدین از اسفند ۱۲۹۹ تا ۴ خرداد ۱۳۰۰ نخست وزیر ایران بود. پس از آن از وزارت خلع و به خارج تبعید شد. سید دوباره - در زمان جنگ جهانی دوم - به ایران بازگشت و حزب لوله ملی را بنیاد نهاد. در دوره ۱۴ مجلس به نمایندگی رسید. او با سفارت انگلیس رابطه نزدیک داشت. سید در سال ۱۳۴۸ در سن ۸۰ سالگی مرد.

(۲۷) مانی، شکرالله، تاریخچه نهضت کارگری در ایران، انتشارات: چاپ دوم، تهران، اردی

مرکزی اتحادیه های کارگری بنیاد گرفت. مدت کوتاهی بعد روزنامه حقیقت منتشر شد که وی مدیر مسئول آن بود. حقیقت تا تیر ماه ۱۳۰۱ منتشر و سپس توقیف شد. چند بار حکومت در صدد دستگیر نمودن وی بر آمد. پسرش می گوید: هم زمان با توقیف حقیقت مامورین برای دستگیر کردن دهگان به خانه اش می ریزند و دست خالی برمی گردند.^{۲۸} زیرا وی مخفی شده بود. در نیمه دوم ۱۳۰۱ از سوی اتحادیه ها به عنوان نماینده برگزیده و به چهارمین کنگره بین الملل سندیکاها سرخ اعزام شد. اما از سال ۱۳۰۲ اطلاعات مشخصی در باره فعالیت های اجتماعی-سیاسی او در دست نیست. به نظر می رسد لز این مقطع از فعالیت کناره گرفته باشد مانی اشاره دارد که یک سال پس از توقیف روزنامه حقیقت او به مازنران رفت و به کشت پنبه پرداخته مدتی بعد دستگیر شد. در زندان به بیماری رماتیسم دچار گشت. پس از تاج گذاری رضا شاه (۱۴ اردی بهشت ۱۳۰۵) مشمول عفو عمومی قرار گرفت و آزاد شد.^{۲۹} در یک گزارش که از سوی تشکیلات کل نظمی مملکتی داده شده و تاریخ آن ۱۳۰۹/۱/۲۲ است، اشاره گشته که در این سال دهگان در بارفروش (بابل) کارمند بانک روسیه بوده است.^{۳۰} سرانجام به گفته فرزندش، توسط عنصری مرموز در چهارم شهریور ۱۳۲۰ در توسیرگان مسموم گردید و برای معالجه به همدان برده شد و در بیمارستان پهلوی آن شهر بستری گردید و در لول مهر ماه ۱۳۲۰، هنگامی که در حدود پنجاه سال عمر کرده بوده، در همان جا در گذشت و در گورستان بابا طاهر مدفون [به خاک سپرده] شد. بعدها در نتیجه تبدیل آن گورستان به پارک، از گور آن مبارز عدالت خواه نشانی باقی نماند.^{۳۱}

به لحاظ دیدگاه اجتماعی، دهگان مارکسیست بود. همان گونه که اشاره شد، دوره دانش آموزی وی در روسیه مصادف با انقلاب ۱۹۰۵ بود. خود او می نویسد که در آن ایام جریان های انقلابی و بینش های سوسیالیستی در شکل گیری افکار محصلین تأثیر خارق

۲۸ رجوع شود به آخرین سنگر آزادی، مجموعه مقالات میر جعفر پیشه وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۱-۱۳۰۰، به کوشش: رحیم رییس نیا، نشر شیرازه، چاپ اول: ۱۳۷۷، ص ۳

۲۹ مانی، همان جا، ص ص ۳۳-۳۱

۳۰ رجوع شود به فعالیت های کمونیستی در دوره رضا شاه (۱۳۱۰-۱۳۰۰)، به کوشش: کاوه بیات، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول، ص ۱۲۳

۳۱ رییس نیا، رحیم، همان جا، ص ۳۷۵، گروه در اصل نیست.

العاده داشته است.^{۳۲} چنین اثری در آثار و مقالات دهگان هویدا است. از جمله کارهای ادبی وی ترجمه «مانیفست حزب کمونیست» تألیف کارل مارکس و فریدریش انگلس به زبان فارسی است. هم چنین قسمتی از برنامه ارفورت اثر کارل کائوتسکی را به فارسی برگرداند که در چند شماره نخستین «حقیقت» درج گشت. در پیش گفتاری که بر ترجمه فوق نوشت، ذکر نموده بود: «و هر وقت رنجبران برای دفاع حقوق خود قدم به میدان مبارزه میگذارند، حکومت ها بی رحمانه آن ها را هدف گلوله قرار داده و آن ها را به اسم دشمنان ملت و باغیان متهم می سازند.»^{۳۳}

برخی از سرمقاله های حقیقت به قلم دهگان نوشته شده است. در سرمقاله هایی که تحت عنوان «فشار اقتصادی و بحران حیات» نوشت و در چند شماره حقیقت درج گشت، فرایند سلطه سرمایه داران غرب بر سرنوشت بشریت و ملل شرق را به لحاظ تاریخی و تحلیلی شرح داده، نتیجه گرفته است: «امروز اگر فضای آسمان را صدای ناله و شجه پر کرده است، اگر از چشمان ضعفا و پیرمردان و بیوه زنان و یتیمان جوی های اشک رولن است، اگر قسمت اعظم بشریت پس از تحمل مشقات و ۱۶ ساعت کار و زحمت، عاجز از تهیه مایحتاج زندگانی خود هستند، اگر... و اگر... بانی تمام این بدبختی ها هر گردن همان بورژوازی است.»^{۳۴} در سرمقاله دیگری به نام «بورژوازی و عمال آن» به صناهایی که بر ضد اتحادیه های اجزای دوایر دولتی بلند شده بود انتقاد نمود.^{۳۵} در جای دیگری (سالوسی سیاه) به دفاع از اتحادیه ها پرداخت و آن ها را به معایبه «به وجود آورنده موازنه در حیات ناموزون، موجب سعادت طبقه کارگران» دانست.^{۳۶}

جالب است بدانیم، دهگان «بنیاد ظلم» اثر پتر الکسیویچ کروپوتکین (Kropotkin) [۱۸۴۲-۱۹۲۱] را ترجمه کرده است. این ترجمه از شماره ۶۰ «حقیقت» در چند شماره این روزنامه به صورت پاورقی درج گشت. کروپوتکین یکی از شخصیت ها و نظریه پردازان برجسته آنارشیزم (ضد اقتدار گرایی) بود و ناگفته پیداست که مخالف بلشویسم، نظریه

۳۲) رجوع شود به مقاله دهگان در حقیقت، شماره ۶۷، ۷ اردی بهشت ۱۳۰۱

۳۳) حقیقت، شماره ۹، ۱ دی ماه ۱۳۰۰

۳۴) حقیقت، شماره ۲۳، ۲۱ بهمن ۱۳۰۰

۳۵) حقیقت، شماره ۱۰، ۲۸ دی ۱۳۰۰

۳۶) حقیقت، شماره ۲۹، ۲ اسفند ۱۳۰۰

های لنینی و اقتدار احزاب بود. لنین در اثر مهم خود (دولت و انقلاب)، کروپوتکین را سوسیال شوونیست و آنارشویست سنگر نشین نامیده است.

شایع است که دهگان عضو فرقه کمونیست ایران بوده است. از جمله فلور این ادعا را مطرح می کند.^{۳۷} کامبخش یکی از رهبران حزب توده ایران - پا را فراتر گذاشته، او را عضو کمیته مرکزی فرقه قلمداد می کند.^{۳۸} متأسفانه از خود دهگان در این مورد سخنی به یادگار نمانده است و این قضاوت را دشوار ساخته، باعث رواج بازار حدس و گمان و شایعه شده است.

در کتاب "آخرین سنگر آزادی" از زیان سلام الله جاوید که در آن دوره از فعالان فرقه کمونیست ایران بوده و چند ماه پس از توقیف روزنامه حقیقت به تهران آمده می خوانیم: "در جریان تشکیل حزب عدالت در تهران، مخصوصاً پس از آمدن حیدر عمو اوغلو [اوغلی] بر سر کار، بر تعداد کسانی که به حزب عدالت می پیوستند افزوده شد. سپس نویسنده از جمله این کسان نام دهگان را آورده، و خاطر نشان می سازد: "پس از انتشار خبر گذشته شدن عمو اوغلو [در اواخر مهر ۱۳۰۰] وضع دگرگون شد و در تشکیلات سستی راه یافت... رحیم رلس نیا، با این توضیح که از خاطرات سلام الله جاوید چنین بر می آید که دهگان پس از مرگ عمو اوغلی نیز به همکاری با حزب ادامه داده است؛ به درستی تصریح می کند: "با این همه سندی دال بر شرکت دهگان در کمیته های حزبی در دست نیست."^{۳۹}

میر جعفر پیشه وری - عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست - هم در زمان اسارت خود، اظهاراتی در باره موضوع مورد نظر ما دارد. وی به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۰۹ تحت بازجویی های مسطرتقی نظمی دوره رضا شاه در مقابل پافشاری بازپرس که از او اسامی "هیئت کمونیستی سنه ۱۳۰۲" را می خواسته پاسخ می دهد:

"پیشه وری: آن هایی را که در نظر است عبارت بود از سید محمد خان دهقان [دهگان]، آخوند زاده که در [بندر] پهلوی بوده کریم حسن اف که معروف بود به اسمعیل فارس [منظور کریم نیک بین است]، رضا قلی [عبدالله زاده سیفی] بود که در مطبعه کار می کرد

۳۷) فلور، همان جا، ص ۲۶

۳۸) کامبخش، عبدالصمد، نظری به پنجاه سال فعالیت حزب طبقه کارگر در ایران، دیبا،

سال ۱۳۴۹، شماره دوم، ص ۱۰

۳۹) رئیس نیا، همان جا، ص ص ۲۷۰-۲۶۹

بازپرس: هیئت مدیره کی بود؟

پیشه وری: اسممیل فارس بود، دهقان [دهگان] مدیر جریده حقیقت و رضا قلی بود و بنده هم بودم و آخوندزاده هم جزء هیئت بود، ولی در بندر پهلوی بود.

بازپرس: غیر از این عده کسان دیگری نبودند؟

پیشه وری: آن موقعی که بنده بودم نبودند کسی.

بازپرس: این کمیته به چه نام و مرامی بود؟

پیشه وری: حزب کمونیست بود. ۴-

البته باید دانست، اسنادی که در کتاب نامبرده چاپ شده، نشان می دهد که پیشه وری در هیچ یک از مراحل بازجویی و دادگاه اطلاعات خود را به مأمورین حکومت فاش نکرده است. او یا به انکار گفته های بازپرسان نظمیه پرداخته و یا اطلاعات گم راه کننده و ساختگی به آن ها داده است. بنابر این اظهارات پیشه وری زیر بازجویی را نمی توان به عنوان یک سند قابل اتکاء به حساب آورد. به هر ترتیب، اگر هم این شایعه که دهگان عضو فرقه بوده است، صحت داشته باشد، پس بر اساس آثار، مقالات و موضع گیری های وی می توان قضاوت کرد، که او 'روی موضع' حزب خود نبوده است.

ما باز هم به دهگان و روزنامه حقیقت می پردازیم. اینک به موضوع خود باز میگردیم.

پس از جنگ جهانی اول، وقتی که کارکنان چاپ پایه های اتحادیه خود را مستحکم کردند، از انتقال تجارب خویش به کارگران سایر صنوف غافل نماندند. فعالین اتحادیه چاپ در میان سایر کارگران به روشنگری می پرداختند و آن ها را تشویق و ترغیب می نمودند که اتحادیه تشکیل دهند. فعالیت تهییجی آن ها مؤثر می افتاد و توسط توده کارگران درک و مورد حمایت عملی قرار می گرفت. مائی کارگر پارچه باف نمونه ای از روشنگری آن ها را نقل می کند. او شرح می دهد که چگونه تحت تأثیر احمد لامع از کارگران چاپ قرار گرفته و به تشکیل اتحادیه ترغیب شده است: «... در اثنای زمستان گذشته [۱۳۰۰] در قهوه خانه محل رفیقی پیدا کرده بودیم نامش احمد لامع و از کارگران مطابع تهران بود. می گفت ما اتحادیه داریم. روزنامه حقیقت ارگان ماست. مدیر روزنامه حقیقت هم مدیر اتحادیه ما می باشد. از حقوق کارگران دفاع می کند. مقاصد و حوایج ما را مجاناً در روزنامه می نویسد. هر یک از صاحبان مطابع در حق کارگران تعدی یا اجحاف کند به

دستور اتحادیه کارش را تعطیل می‌کنیم. خلاصه رفیق ما به قدری از محسنات اتحادیه و روزنامه حقیقت توصیف کرد که ما عاشق اتحادیه شدیم و گفت من حاضرم اگر شما مایل به تشکیل اتحادیه باشید مدیر اتحادیه خودمان را بیاورم تا دستور تشکیلات را به شما بیاموزد و اتحادیه شما را به مرکز کل اتحادیه‌ها معرفی نماید تا به پشتیبانی اتحادیه مرکزی و قدرت تمام کارگران تهران هر مهمی را از پیش ببرید، چه بهتر از آن است که شما هم مانند ما اتحادیه داشته باشید...^{۴۱}

بدین ترتیب مقدمه تأسیس اتحادیه نساچان فراهم می‌گردد. هنوز نطفه اتحادیه بسته نشده بود که کارگران نساچ به پشت گرمی نخستین بارقه‌های همبستگی خود دست به اعتصاب می‌زنند. در آن زمان صاحبان نساچی‌ها درصدد بودند به کارگران در مقابل یافتن هر ذره پارچه یک عیاسی کم‌تر از سابق بپردازند علیه کاهش دستمزدها، روز یکشنبه ۳ اردی بهشت ۱۳۰۱ اعتصاب می‌شود و کارفرمایان وادار به عقب نشینی می‌گردند. یک روز بعد کارگران با موفقیت سر کار می‌روند. خبر این اعتصاب در شماره ۶۹ 'حقیقت'، مورخ ۱۰ ثور (اردی بهشت) ۱۳۰۱ درج می‌گردد.

چند روز بعد زمینه دیلار رو در روی سید محمد دهگان با کارگران پارچه باف فراهم می‌شود. وی شخصاً برای سر و سامان دادن کار اتحادیه نساچان به قهوه‌خانه چاله حصار، که در محل کارگاه‌های پارچه بافی واقع شده بود می‌رود. از کارگاه‌ها بازدید میکند و مقدمات تأسیس اتحادیه را فراهم کرده برای کارگران کارت عضویت صادر میکند.^{۴۲} بدین ترتیب روز شنبه ۱۶ اردی بهشت ۱۳۰۱ اتحادیه نساچی‌ها رسماً افتتاح میشود. کارگران از میان خود ۱۵ نماینده انتخاب می‌کنند و ۳ نفر از آن‌ها به شورای مرکزی اعزام می‌شوند. عده کارگران نساچ تهران در آن زمان ۷۰۰ نفر بود.^{۴۳}

در نیمه دوم سال ۱۳۰۰ به مدیریت دهگان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در تهران بنیاد گرفت. به مرور شورا ۹ اتحادیه را به هم پیوند داد که عبارت بودند از اتحادیه کارکنان چاپ، نانوائیان، کفاشان، دلاکان، داروسازان (عطاران؟!)، کارگران ساختمانی،

۴۱) مانی، همان‌جا، ص ۸، کروشده در اصل نیست.

۴۲) مانی، همان‌جا، ص ۹

۴۳) 'حقیقت' شماره ۷۸، ۲۲ ثور ۱۳۰۱، ص ۲

خیاطان، نساجان و کارکنان شهرداری. مدت کوتاهی بعد اتحادیه کارکنان پست و تلگراف و اتحادیه معلمان نیز به شورا پیوستند.

از هر اتحادیه ۳ نماینده در شورای مرکزی عضو بودند^{۳۳} عده نمایندگان کارگران در شورای مرکزی به ۳۰ تا ۴۰ نفر می رسید. در آغاز جلسات شورا شب های جمعه در اداره روزنامه حقیقت (خیابان تختی، کوچه غفاری) و بعداً در یکی از منازل خیابان ناصریه و یا اول بازار برگزار می گشت.^{۳۴}

با در نظر گرفتن بی تجربگی کارگران در عرصه سازماندهی اتحادیه ای و ماهیت عقب مانده صنایع ایران، ایجاد اتحادیه در هر رشته جداگانه و برقرار نمودن پیوند میان آن ها کار ساده ای نبود. هم چنان که ملاحظه می شود از میان تشکلات بالا ۶ اتحادیه - با به حساب آوردن اتحادیه داروسازان - به بخش صنعت تعلق داشت. هر یک از این اتحادیه ها ناچار بودند، کارگران کارگاه های کوچک و بسیار پراکنده را درون خود سازمان دهند. سازمان گران برای انجام چنین کاری با مشکلات عدیده ای رو به رو بودند. زیرا اولاً: کارگاه های کوچک به حدی بی سامان بودند که کم تر کارگری می توانست در یک کارگاه واحد بیش از چند ماه سابقه کار داشته باشد. کار در این کارگاهها حالت موقت داشت و کارگر ناچار بود، مادام میان این یا آن کارگاه بچرخد. او مرتباً در حال تعویض محل کار خود بود. چند ماه این جا چند ماه آن جا. بنابراین کارگران یک کارگاه مشخص به ندرت به گونه دراز مدت، در کنار یک دیگر کار می کردند. این حالت میزان شناخت کارگران را از یک دیگر محدود می ساخت و فرصتی برای وحدت آنها ایجاد نمی کرد. ثانیاً: مشکل دیگر پراکندگی کارگاه ها بود. در یک کارخانه بزرگ پیوند میان بخش های گوناگون آن آسان تر برقرار می شود. ولی در کارگاه های کوچک که در سطح شهر پراکنده اند، چنین کاری تنها با تلاش های بسیار امکان پذیر می گردد و به سازمان دهندگان کار کشته نیاز دارد که در آن زمان به ندرت وجود داشتند. مثالی بزنیم. اگر چه آماری در مورد تعداد کارگاه های تهران در دسترس ما نیست، ولی اگر نمونه کارگاه های خیاطی مشهد را در سال ۱۳۰۸ در نظر بگیریم، بی می بریم که در آن زمان تعداد ۱۶۶ کارگاه خیاطی در آن سامان وجود داشته که در نواحی مختلف شهر پراکنده بوده اند. در این کارگاه ها مجموعاً ۶۷۹ نفر شاغل بوده اند و در بزرگ ترین آن ها فقط ۱۵

(۳۳) به نقل از اسناد، جلد ۶ ص ۱۰۵

(۳۴) مانی، همان جا، ص ۱۱

کارگر مشغول کار بوده اند.^{۳۶} بدین ترتیب سازمان گران اتحادیه ناچار بودند برای گردآوری ۶۷۹ نفر شاغل زیر سقف یک اتحادیه، ۱۶۶ کارگاه را مد نظر قرار داده، به مسایل آن‌ها توجه کنند. این تازه در مورد اتحادیه ای است که اعضای آن درون کارگاه‌ها کار میکردند. وظیفه فعالین اتحادیه کارگران رشته ساختمان از این هم شاق تر بود. زیرا این دسته از کارگران اساساً محل ثابتی نداشتند، و در دوران‌های رونق کار ساختمان و راه‌سازی به کار گرفته می‌شدند. بنابراین فعالین اتحادیه اگر می‌خواستند استمرار حیات سازمان خود را تضمین کنند، چاره‌ای به جز این نداشتند که عده‌ای را به طور جدی در خدمت برقراری ارتباط میان واحدهای تولیدی جدا افتاده از یک دیگر قرار دهند. البته باید دانست که هیچ سندی دال بر انجام چنین کاری در آن زمان وجود ندارد و به نظر نمی‌رسد که سازماندهی اتحادیه‌های ایران به این درجه از رشد رسیده باشد.

ثالثاً: دشواری دیگر مسئله مالی بود. نخستین ضروریات اولیه برای سر و سامان دادن به اتحادیه‌های کارگاه‌های پراکنده تهیه محل و دفتری بود. برای تشکیل جلسات و رجوع سایر کارگران به آن‌جا.^{۳۷} اگر کارگران کارخانجات بزرگ قادر بودند در همان محل کارخانه خود با یک دیگر دینار نمایند و جلسه برگزار کنند، کارگران کارگاه‌های پراکنده برای این کار ناچار بودند ساختمانی اجاره کنند، تهیه این محل به امکانات مالی نیاز داشت. گوشه‌ای از مشکل مالی را می‌توانستند از طریق کمک‌های مالی کارگران رفع کنند، ولی با توجه به بنیه مالی پایین کارگران، این مساعدت‌ها به تنهایی بسنده نمی‌کنند. از سوی دیگر دریافت منظم همین مبلغ ناچیز احتیاج به وجود یک کمیسیون مالی در هر اتحادیه جداگانه داشت که سندی دال بر وجود آن در دسترس نیست.

با وجود این موانع ساختاری و دشواری‌ها، اطلاعاتی که دهگان در باره تعداد اعضای اتحادیه‌های مختلف در دو سال اول تأسیس اتحادیه‌ها ارائه می‌دهد، نشان‌گر استقبال

۳۶ رجوع شود به ستاره سرخ، شماره ۴-۳، خرداد و تیر ماه ۸-۱۳، جمع آوری شده در ستاره سرخ ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران، ۱۳۱۰-۱۳۰۸، به همراه گفتاری در باره مجله ستاره سرخ و تاریخچه حزب کمونیست ایران، به کوشش: حمید احمدی (ناخدا)، ناشر: نشر باران، چاپ اول ۱۹۹۳، ص ۱۱۳

۳۷ (۴۷) امروز هم یکی از مشکلات کارگران کارگاه‌های کوچک ایران برای تأسیس اتحادیه‌های خود تأمین مکان و تهیه اجاره‌بهای آن است.

کارگران از اتحادیه‌ها است. از آمار دهگان ترجمه‌های مختلفی به زبان‌های آلمانی و فرانسوی صورت گرفته که ذیلاً هر دو آن‌ها درج می‌گردد.

جدول شماره ۱

اتحادیه‌ها و اعضای آن‌ها در تهران ۴۸

اسم اتحادیه	تعداد اعضا	تعداد اعضا
	ترجمه آلمانی	ترجمه فرانسوی
خبازان	۳۰۰۰	۳۰۰۰
خیاطان	۲۰۰۰	۲۰۰۰
کفاشان	۱۸۰۰	۱۸۰۰
کارمندان پست و تلگراف	۹۰-۳۵۰	۲۷۰
قنادها	۹۰-۳۵۰	۳۰۰
چاپ‌خانه‌ها	۹۰-۳۵۰	۱۸۰
شاگرد مغازه‌ها	۹۰-۳۵۰	۲۵۰
کارمندان تجارت‌خانه‌ها (میرزاها)	۹۰-۳۵۰	۲۵۰
کارگران زر دوزی	-	۱۵۰
جمع	۷۲۵۰-۸۵۵۰	۸۳۰۰

از دهگان نقل شده است که وی شمار کارگران تهران را ۵۰ هزار تن تخمین می‌زده است.^{۴۸} با این حساب طبق جدول بالا حدود ۱۶ درصد کارگران تهران عضو اتحادیه‌ها بوده‌اند. این نسبت با توجه به کمبود تجربه و سنت سازمان‌گری اتحادیه‌ای دستاورد بزرگی است و نشان‌دهنده اشتیاق کارگران به متشکل شدن و موفقیت کارگران مجرب در کنار زدن موانع متعدد است. اما تأسیس اتحادیه‌ها و گسرد آمدن کارگران حول آن‌ها

۴۸) اسناد... جلد ۶ ص ۱۰۵

۴۹) همان جا، ص ۱۰۶

بخشی از کار است. بخش دیگر و مهم تر میزان انسجام درونی، درجه دخالت کارگران در امور اتحادیه و نیز مراتب تعلق خاطر کارگران به آن و آمادگی آن ها برای دفاع از موجودیت آن است.

دهگان در باره این موضوعات که اتحادیه ها در هر رشته ای به چه ترتیب تشکیل شدند و ساختار درونی آن ها چگونه بود سخنی نمی گوید. اساساً پیرامون نحوه ارتباط گیری کارگران کم تر مطلبی نوشته شده است. به جز اتحادیه صنعت چاپ و اظهارات مانی در باره نساجان، اصلاً سندی در دست نیست که مثلاً چگونه خیاطان، کفاشان، زر دوزها و شاگردان مغازه ها متشکل شده اند از وجود کمیسیون های تشکیلات، تبلیغات، حل اختلافات و مالی که نشانگر وجود یک ساختار منسجم اتحادیه ای در هر رشته تولیدی و خدماتی است. خبری در میان نیست. شاید بتوان از روی سنتی که تا به امروز نیز برای تأسیس اتحادیه صنوف برقرار است، حدس زد که در آن زمان نیز ابتدا عده ای از کارگران مصمم تر هر صنف گرد هم آمدند و به عنوان هیئت مؤسس، اتحادیه را بر پا کردند سپس سایرین را دعوت به پیوستن و همکاری با آن نموده اند. از این جا سرنوشت اتحادیه بستگی به این دارد که سایر کارگران تا چه اندازه خود را در حیات آن دخالتگر بدانند. برای تقویت آن نیرو بگذارند و آن را متعلق به خود بدانند تا چه اندازه آماده باشند برای دفاع از موجودیت آن خود را به خطر بیاندازند و فداکاری کنند. و در یک کلام در کنار مؤسسين مغز، عضلات و استخوان بندی اتحادیه را تشکیل دهند. ماندگاری و دوام هر اتحادیه مستقیماً به این عوامل بستگی دارد. اگر نیاز به وجود اتحادیه در کارگر قوی باشد، در صورت سرکوب شدن آن نیز باز ضرورت دوباره سازی آن در ذهن او باقی می ماند و به محض فراهم شدن شرایط مناسب در این راستا گام بر می دارد بدون دخالت گری کارگران و وجود این روحیه که کارگر تشکل را متعلق به خود بداند، موجودیت اتحادیه های مستقل، موقت و گذرا خواهد بود.

روزنامه حقیقت

مدت کوتاهی پس از تشکیل شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران، در تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۰۰، نخستین شماره 'حقیقت' به مدیریت دهگان منتشر شد. 'حقیقت' در آغاز هفته ای ۲ بار در روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه چاپ می شد اما از شماره ۱۹ (۲۰)

بهمن ۱۳۰۰) همه روزه به جز روزهای بعد از ایام تعطیل به قطع بزرگ طبع می گشت. این روزنامه خود را 'اجتماعی و طرفدار رنجبران و اتحادیه های کارگران' معرفی نموده و شعار آن عبارت 'رنجبر روی زمین اتحاد' بود که در بالای صفحه اول هر شماره درج می گشت. صاحب امتیاز روزنامه تا شماره ۷۹ ع. بهبهانی بود. اما از شماره ۸۰ (۲۵ اردی بهشت ۱۳۰۱) نام کسی به عنوان صاحب امتیاز 'حقیقت' ذکر نمی شد و تنها نام دهگان به عنوان 'مدیر مسئول' قید می گشت. قیمت هر نسخه آن ابتدا یک عباسی و سپس بین ۴ تا ۶ شاهی بود شماره گان آن را ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ذکر کرده اند مانی می گویند: 'روزانه ۴۰۰۰ برگ تک فروشی در تهران داشت... ۵۰۰ 'حقیقت' پر تیراژ ترین روزنامه زمان خویش محسوب می شد.

در چند شماره نخستین روزنامه، دهگان خبر از تأسیس شرکتی برای انتشار حقیقت داده بود. وی با چاپ اطلاعیه ای، از اشخاص دعوت کرده بود که سهام شرکت مذکور را خریداری کنند قیمت هر سهم از قرار ۵ تومان تعیین شده بود. اطلاعیه فوق تصریح داشت: 'فقط به اشخاصی که جزو طبقه رنجبر محسوب می گردند سهم فروخته میشود.' ۵۱

'روزنامه حقیقت توسط یک هیئت تحریریه اداره' می شد. ۵۲ به جز دهگان، اشخاصی مثل سیدجعفرپیشه وری (عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران)، ابوالفضل لسانی و میرزا حسین خان امید (هر دو عضو اتحادیه معلمین)، بهمن شیدانی و چند نفر دیگر هم در روزنامه می نوشتند.

'حقیقت' خود را در خدمت سعادت مردم می دانست و به اشراف می تاخت. در سر مقاله اولین شماره آن تحت عنوان 'حقیقت' می خوانیم: 'پس قلم را به دست گرفتیم و تا زمانی که آن را نشکستند می نویسیم و سعادت حقیقی را به رفقای خود می گوئیم. مرام ما فقط بیلتری عموم مردم است. ما مثل خیلی ها تندرو نیستیم. از عدم موجودی طلب نمی کنیم... ما نان کسی را از دستش نمی گیریم و به سعادت همه حتی آن ها که امروز ما را دشمن خود تصور می کنند خدمت می کنیم. سعادت و آسایش برای همه. ۵۳ وظایفی که

۵۰) مانی، همان جا، ص ۱۶

۵۱) حقیقت، شماره ۷۰، ۱۱ اردی بهشت ۱۳۰۱

۵۲) در این باره رجوع شود به رحیم رئیس نیا، همان جا، ص ۵-۲

۵۳) حقیقت، شماره ۱، ۹ دی ماه ۱۳۰۰

در مقابل خود گذاشته بود در سر مقاله شماره ۷۵ "حقیقت" به نحوه زیر تشریح شده بود: ما می خواهیم تا اندازه ای به وظیفه خود عمل نموده در معاصر نمودن ملت و آبادی مملکت و اصلاح معایب بکوشیم، ما می خواهیم اصول اشرافی، مفت خواری، دین فروشی، ریا کاری [و] ملوک الطوائفی از میان برداشته شود ما می خواهیم به قدر امکان از حقوق کارگر، فلاح، مستخدم و سایر اصناف زحمت کش مدافعه کنیم این است مقصود و غرض ما. ما صاحبان وظیفه را یکی می دانیم، وزیر به زارع [و] وکیل به کارگر حق تفوق ندارد. ۵۴ اما حکومت ها، صاحب منصبین، طبقات دارا و روشنفکران متملق تاب تحمل روشنگری "حقیقت" را نداشتند. این روزنامه جزو نخستین جرایدی بود که ممنوع انتشار شد. عمر حقیقت به ۶ ماه هم قد نداد. در ۶ تیر ماه ۱۳۰۱، زمان صدارت قوام السلطنه، توقیف شد و علی رغم تلاش هایی که برای انتشار مجدد آن صورت گرفت، دیگر هرگز طبع نگشت.

محمد صدر هاشمی مؤلف "تاریخ جراید و مجلات ایرانی" می نویسد: در روزنامه طوفان شماره ۲۷ سال دوم مورخ ۱۸ عقرب [آبان] ۱۳۰۱ شمسی به عنوان اعتراض بر توقیف مجدد روزنامه حقیقت این طور می نویسد: پس از انتشار بیانیه ۳۱ جوزا [خرداد] و توقیف جراید و آزادی آن ها به موجب بیانیه ۱۷ محرم آیا توقیف ثانوی قصاص قبل از جنایت نیست، ۵۵

بعداً به موضوع توقیف جراید می پردازیم، ولی اکنون نیز می توان از خبر مذکور دانست که تعدادی از جراید توقیف و سپس آزاد شده اند اما "حقیقت" هم چنان ممنوع انتشار باقی مانده است. مؤلف نامبرده خاطر نشان می سازد که او از روزنامه "حقیقت" تا شماره ۱۰۴ مورخ جمعه دوم تیر ماه را در دست دارد. جای دیگری می خوانیم که مجموعه ای از ۵-۱ شماره "حقیقت" در کتاب خانه ملی تهران نگهداری می شود و نسخه ای از شماره ۱۰۶ (۵ تیر ماه ۱۳۰۱) آن در کتاب خانه تربیت تبریز محفوظ است. ۵۶

(۵۴) حقیقت، شماره ۷۵، ۱۸ اردی بهشت ۱۳۰۱، گروه ها در اصل نیستند.

(۵۵) صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایرانی، جلد دوم، انتشارات کمال، چاپ دوم،

۱۳۶۴، ص ۲۲۵

(۵۶) رجوع شود به رئیس نیا، رحیم، همان جا، ص ۱۳

به ابتکار و تلاش ارزشمند و قابل تقدیر انتشاراتِ مزدک^{۳۹} نسخه از شماره های مختلف روزنامه 'حقیقت' جمع آوری و در کتاب 'اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی، و کمونیستی ایران' (۷) چاپ شده است. اساس استناد ما به این روزنامه همین مجموعه نفیس است. گفتنی است که به جز شماره های یاد شده، امکان مراجعه مستقیم به سایر شماره های 'حقیقت' را نداشتیم. در جاهایی که کسی اصل روزنامه را در اختیار نداشتیم، از کتاب 'آخرین سنگر آزادی' بهره گرفته ایم و وام گیر زحمات آقای رئیس نیا شده ایم.

کامبخش مدعی است که روزنامه 'حقیقت' رسماً ارگان اتحادیه های کارگری تهران بود ولی در واقع کار ارگان مرکزی فرقه کمونیست را انجام می داد. ۵۷ به پیروی از او بسیاری از تاریخ نویسان حزب توده شایع کرده اند که 'حقیقت' نشریه فرقه مذکور بوده است. ۵۸ طرز بیان ابراهامیان نیز درباره 'حقیقت' به گونه ای است که همین توهم را دامن می زند. ۵۹ از همه این ها واضح تر موضعی است که در کتاب انقلاب اکتبر و ایران^{۶۰} گرفته شده است. در این کتاب ادعا شده است: 'روزنامه 'حقیقت' رسماً ارگان اتحادیه های کارگری ولی عملاً و در واقع ارگان حزب و اتحادیه بود... ۶۰ ولی هیچ یک از اینان و کسان دیگری که چنین ادعایی دارند، هرگز مدرک قابل اتکالی ارائه نکرده اند. بر عکس محتویات مقالات و مواضع روزنامه خلاف دعوی آن ها را ثابت می کند حتی این اظهار نظر که گویا 'حقیقت' رسماً ارگان اتحادیه ها بود هم صحت ندارد خود روزنامه هرگز چنین ادعایی نداشت که ارگان رسمی اتحادیه هاست.

ادامه دارد

(۵۷) کامبخش، 'نظری به پنجاه سال... همان جا

(۵۸) برای نمونه ای از این دست رجوع شود به آگاهی، عبدالحسین، 'پیدایش و رشد جنبش

کارگری و کمونیستی در ایران'، دنیا، شماره ۲، سال ۱۳۵۹

(۵۹) رجوع شود به ابراهامیان، پروانده، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی،

ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱

(۶۰) عون اللهی، س، در 'انقلاب اکتبر و ایران'، مجموعه سخنرانی های سمینارهای علمی

حزب توده ایران، ص ۲۴۳

خود مدیریتی کارگری در اسپانیا

میترا سترگ

همان گونه که در شماره ۴ کتاب پژوهش کارگری ذکر نمودیم، آخرین مقاله ای که زنده یاد میترا سترگ برای پژوهش کارگری نوشته بود در باره جنبش کارگری در اسپانیا بود رفیق میترا قصد داشت مقاله فوق را در دو قسمت تنظیم کند، اما بیماری به او امان نداد و تنها موفق شد استخوان بندی و اساس قسمت اول مقاله را بنویسد. قسمت اول را بر اساس نوشته او و با تغییراتی، در این شماره به چاپ می رسانیم. امیدواریم بتوانیم بر اساس طرح او قسمت دوم مقاله را تنظیم کنیم و در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

پادش گرامی یاد!

“حالا که دیده‌ام چگونه آینده‌ال من تحقق یافته است، می‌توانم بگویم. این سخن یکی از اعضای کلکتیو در منطقه لوان (Levan) در استان والنسیا بود. این فرد همه عمرش را برای پیروزی عدالت اجتماعی، مساوات اقتصادی، آزادی و برابری انسان‌ها مبارزه کرده بود.” (گاستون روال، ص ۱۷)

تصویری از جنگ داخلی اسپانیا، به خصوص برای خواننده فارسی زبان نامشخص است، این تصویر همانا انقلاب اجتماعی در اسپانیا می باشد انقلاب اجتماعی این که بنا به نظر روال در عرض ۳ سال به همان اهدافی دست یافت، که قبلاً به گونه تئوریک توسط مارکس و انگلس در مقابل چشم اندازهای آینده مطرح شده بود.

تاریخ نگاری ها و ادبیاتی که تاکنون به جنگ داخلی در اسپانیا پرداخته اند همواره مضمون آن را مبارزه ملی مردم اسپانیا برای جمهوری و بر علیه فاشیسم فرانکو تعریف نموده اند این چنین تاریخ نگاری به خصوص در ادبیات منتشره در روسیه شوروی به نحو چشمگیری غلبه دارد به راستی علت این سکوت و مختوم نگاه داشتن تلاش های توده های وسیع کارگران و زحمتکشان برای تحقق ایده آل های آنان از آزادی، برابری اجتماعی و اقتصادی - یا بهتر بگوییم از سوسیالیسم - از کجا نشأت می گیرد؟

بدون شک عواملی زیر در این سکوت بی تأثیر نبوده اند

الف - انقلاب اجتماعی اسپانیا به شکل خودمدیریتی کارگران و تولیدکنندگان در واحدهای تولیدی خودگردان و فدرال ظهور یافت که با درک رایج از سوسیالیسم کاملاً متفاوت بود
ب - اسپانیا یکی از معدود کشورهای است که در آن تاریخاً آنارشیزم و آنارکوسندیکالیسم به عنوان جریانات توده های از نفوذ وسیعی در جنبش کارگری برخوردار بوده است.

همین دو وجه مشخصه انقلاب اسپانیا انگیزه اساسی من در نوشتن این مقاله را رقم می زند اگر سوسیالیسم امری تخیلی و رویایی نبوده و ضرورتی مادی و واقعی داشته و حاصل پراتیک مبارزاتی و تجربه عملی کارگران و تولیدکنندگان برای تغییر مناسبات اجتماعی - اقتصادی حاکم می باشد، پس باید کارگران آگاه از این پراتیک با خبر شوند این آگاهی ولیکن به معنای الگوبرداری و تقلید کورکورانه از تجارب کارگران در کشورهای دیگر نمی باشد. برعکس هدف این است که در وهله اول کارگران از چگونگی اقداماتی که برای در هم شکستن نظم موجود و ایجاد مناسباتی که در آن رهایی فرد از یوغ سرمایه امکان پذیر است، مطلع گشته، ضعف ها و قوت های این تجربه های هم طبقه هایشان را بشناسند و آن شیوه ها و ره گزینش های قابل انطباق بر کشور خود را برگزینند. هر چه شناخت نسبت به این تجارب همه جانبه تر و عمیق تر باشد، گنجینه ابتکارات، و امکانات راه یابی و طرح ریزی انقلابی کارگران سرشارتر خواهد گشت.

از طرف دیگر در ادبیات چپ ایران، تأثیر گرفته از گرایشات حاکم مارکسیستی مانند لیننیسم، مائوئیسم و یا تروتسکیسم، بدفهمی هایی نسبت به آنارکوسندیکالیسم و آنارشیزم

وجود دارد. پرداختن به جنبش اجتماعی‌ای که در آن این دو گرایش نقش فائقه داشته و به نحو عمیقی در فرهنگ و سنت مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ریشه دوانده‌اند، می‌تواند در شناخت روشن‌تر و فارغ از پیش‌دلوری‌های تعصب‌آمیز نسبت به آنان کوسندیکالیسم و آنارشیسم مؤثر باشد.

این مقاله از دو بخش تشکیل می‌گردد:

در بخش اول این مقاله که در این شماره به چاپ می‌رسد، به جنبش کارگری اسپانیا، شرایط عمومی و تاریخی و رویدادهای مهم سیاسی در این کشور تا شروع جنگ داخلی در این کشور پرداخته می‌شود. در شماره بعدی پژوهش کارگری بخش دوم این مقاله منتشر می‌شود. در آن سعی می‌شود در حد توان تجارب و اقدامات عملی خودپوی کارگران و زحمتکشان را در عرصه‌های خودمدیریتی و خودگردانی تولید انعکاس داده و تحلیل‌ها و جمع‌بندی‌های ارائه شده نسبت به آن‌ها طرح گردد.

گذرگهی به پیشینه تاریخی اسپانیا تا قرن ۱۹

اسپانیا در قرون ۱۶ و ۱۷ از بزرگترین قدرت‌های اروپا به‌شمار می‌رفت. اگر چه این کشور در نیمه اول قرن ۱۷، در عرصه ادبیات و هنر بسیار درخشیده بود، از نیمه دوم همان قرن سیر نزولی آن آغاز شد. از اوایل قرن ۱۸ مسئله این که تاج پادشاهی اسپانیا به طرفداران کدام قدرت اروپایی واگذار گردد، اسپانیا را عرصه منافع متضاد کشورهای انگلیس و اطریش از یکسو و نیز فرانسه از سوی دیگر نمود. اسپانیا کشوری آریستوکرات بود. اکثریت اشراف و روحانیان بالامرتبه از کارل ارتس‌هرتسوگ (Karl Erzherzog) که مدعی تاج پادشاهی از طرف اطریش بود حمایت می‌کردند. توده‌ها و روحانیون پائین‌تر قدرار فیلیپ پنجم از خانواده بوربون بودند که مورد حمایت پادشاه فرانسه بود. فیلیپ پنجم بالاخره در این جنگ قدرت به تخت پادشاهی نشست. جالب این جاست که از تمام ایالات اسپانیا، کاتالونین در جبهه مردم قرار داشت. فرانتس بورکنا (Franz Borkenau) معتقد است که در اینجا دو وجه مشخصه تاریخ جدید اسپانیا برای اولین بار ظهور می‌کنند: الف) تضاد میان طبقه حاکمه، سلطنت، روحانیت بالا و توده مردم و زحمتکشان و بروز آن به شکل اعتراضات و حرکات خودانگیخته توده‌ای از پایین ب) تضاد میان ایالت کاتالونین

و کاستالین (Kastalien) به عنوان یکی از اساسی‌ترین وجوه سیاست اسپانیا (بورکناو، ص، ۱۳).

عصر روشنگری و انقلاب فرانسه در اسپانیا تأثیر چندانی برجای نگذاشت. عدم رشد سرمایه‌داری و نبود نمایندگان این سیستم در عرصه‌های هنر، ادبیات، فلسفه و اخلاق را می‌توان یکی از دلایل این امر شمرد. هنگامی که ناپلئون اسپانیا را تسخیر، اداره امور کشوری را بر طبق الگوی فرانسه سازماندهی و ارتش را متلاشی نمود، مردم اسپانیا بر علیه قوای اشغالگر فرانسه به پا خاستند و این در شرایطی بود که طبقه حاکم اسپانیا این‌بار نیز با قوای اشغالگر همکاری و همراهی می‌نمودند. قیام دوم ماه مه در مادرید آغازگر مبارزه مسلحانه مردم اسپانیا بر علیه ناپلئون می‌باشد. اگرچه این قیام به خاک و خون کشیده شد و جرج بناپارت برادر ناپلئون جوزف به پادشاهی اسپانیا منصوب و در ظاهر امر همه چیز بر وفق مراد فرانسه به نظر می‌رسید، مبارزه مردم اسپانیا گسترش یافت. تا جایی که در ژوئیه همان سال مردم مادرید را آزاد کردند. ناپلئون مجبور شد شخصاً به اسپانیا بازگشته و مادرید را دوباره تسخیر کند. با این حال جنبش‌های بخش مردم در شکل مبارزه چریکی تا سال ۱۸۱۴، که جوزف ناپلئون سرنگون شد و فرناندو به پادشاهی رسید ادامه یافت. در عرض ۵۰ سال بعد تاریخ اسپانیا صحنه جنگ قدرت بیسن جناح‌های مختلف طبقه حاکمه می‌باشد که در میان آنان کلیسا از نقش قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود.

جنبش توده‌ای و کارگری در قرن نوزده

در قرن نوزدهم هنوز سرمایه‌داری در اسپانیا رشد نیافته بود و کشاورزی بر اقتصاد غلبه داشت. روبرت اسمیت در کتاب تحقیقی خود به نام اسپانیای سرخ و سیاه می‌نویسد که این کشور در آستانه جنگ اول جهانی هنوز کشوری نیمه فئودال به شمار می‌رفت که به لحاظ عقب‌ماندگی در اروپا تنها با روسیه تزاری قابل مقایسه بود. نیروهای فئودال در سایه تاج پادشاهی کاستالین به نحو سیستماتیک مانع از رشد سرمایه‌داری می‌گشتند. در سال ۱۹۱۴ ۷۰٪ جمعیت در بخش کشاورزی کار می‌کرد. پیشرفت کشاورزی در سطح قرون وسطی بود و رشد صنایع هنوز از سطح مانوفاکتور فراتر نمی‌رفت.

زمینداران بزرگ از قرن ۱۷ در روستاها به خصوص در ناحیه جنوبی کشور (آندالوزین) سیستم ریش سفیدی (Kazikensystem) را برقرار نموده بودند. ریش سفیدها، کشیش‌های دهکده، و کلاهی عادی و یا نمایندگان محافظه کاران، لیبرال‌ها و یا مباشران بودند. آنان نمایندگان و کارگزاران سلسله مراتبی بودند که به نحو بی‌رحمانه و حساب‌شده بر کشاورزان و کارگران کشاورزی جنوب مسلط بودند. کلیسا با ده‌ها هزار روحانی، راهبه و اعضای دستگاه مذهبی خود نه تنها به لحاظ ایدئولوژیک بلکه به دلیل دارایی‌ها و املاک بی‌حد و حصر، نقش مهمی در سیستم حکومتی بازی می‌کرد. ارتش و گارد غیرنظامی ۱ دو فاکتور اساسی حفظ قدرت حاکمه اسپانیا به‌شمار می‌رفتند. در شرایطی که به وجهه ارتش از زمان اشغال فرانسه توسط ناپلئون ضربه خورده بود و قدرت حاکمه چنان اعتمادی به ژنرال‌های ارتش در جهت حفظ نظم و سرکوب نداشت، گارد غیرنظامی، نیرویی بود که بی‌چون و چرا در خدمت امرای خود قرار داشت و با اعمال خشونت هرگونه حرکت اعتراضی‌ای را سرکوب می‌نمود.

در حالی که در شمال و شرق اسپانیا گرایش‌ات اصلاح‌طلبانه در میان مالکین متوسط و کوچک به چشم می‌خورد. سیستم سرکوبگرانه ریش سفیدی برای کشاورزان جنوب هیچ گونه امیدی به بهبود وضعیتشان به نحوی صلح‌آمیز باقی نمی‌گذاشت. یا آنان باید تحت فشار ریش سفیدان از راست‌ها طرفداری می‌کردند و یا به اشکالی رادیکال بر علیه سرکوب خود به پا می‌خاستند. مبارزه دهقانان یا بهتر بگوئیم سرف‌ها بر علیه زورمندان زمیندار در آغاز شکل رامزی به شیوه رایین‌هود بود. بعدها به گونه حرکات قهرآمیز خودجوش بروز می‌کرد. ایجاد گارد غیرنظامی در سال‌های ۴۰ قرن ۱۹ در واقع اقدام متقابل مالکین برای سرکوب این اعتراضات بود (مقایسه شود با بورگناو، صفحات ۲۹-۳۷). در اولین دهه‌های قرن نوزدهم نخستین مراکز صنعتی در حاشیه شمالی اسپانیا و کاتالونین شکل گرفته گسترش یافتند. بدین ترتیب تعداد کارگران صنعتی رو به افزایش یافت. در سال ۱۸۶۴ تعداد کل شاغلین ۳۱۶۶۶۰۰۰ نفر بودند از این تعداد ۲۶۰۰۰۰ کارگر

۱) گارد غیر نظامی رکن اساسی سیاست اسپانیا به‌شمار می‌رفت. شرایط عضویت در آن بسیار سخت بود. اعضای این گارد همواره چنان از مردم نگر داشتند می‌شدند و اجازه ازدواج با زنان محل خدمت خود را نداشتند. آنان در اردوگاه زندگی کرده و هیچ‌گاه در مناطق محل تولد خود خدمت نمی‌کردند.